

۱۶۸۱۰

سجده اسلامی	مجله
مرداد ۱۳۴۶	تاریخ نشر:
۳	شماره
۳	شماره مسلسل
تهران	محل نشر
نمارس	زبان
ابوالحسن شعرانی	نویسنده
۱۳ - ۲۰	تعداد صفحات
تفصیل الآیات (قرآن و تاریخ)	موضوع
احکام نسی در قرآن	سرفصلها
سال ششم دهم	کیفیت
	ملاحظات

کتابخانه

کتابخانه

تفصیل آیات (قرآن و تاریخ)

بقلم استاد ابوالحسن شعرانی

آغاز سخن از آنجا کردیم که یکی از اروپائیان مطالب مربوط و متناسب با یکدیگر را که در مواضع متفرقه قرآن آمده است در تحت یک عنوان فراهم آورده و فهرستی مرتب بر مطالب قرآن تألیف کرده است و کتاب او بنام تفصیل آیات مطبوع و منتشر است و ضمناً یاره محاسن و نواقص آن اشارت نمودیم . و در نظر بود که مهماتی از عناوین وی برگزیده و آیات آن عنوان را که محتاج بشرح و تفسیر و بیان نکات تازه است و در کتب تفسیر و غیر آن باسانی بدست نمی آید بعرض خوانندگان گرامی برسانیم ، اما بعثتی سخن از حفظ و ضبط قرآن بمیان آمد و ذکر آن را مقدم بر مقصود ، لازم شمردیم اکنون که از آن جمل معترضه فراغت یافتیم باز بر سر سخن اول رویم و آنچه در طول مدت یادداشت کرده ایم بعنوان یادگار بخوانندگان تقدیم داریم تا تفسیری مفصل از آیات مشکله قرآن بعرض علاقمندان رسانیده باشیم .

مؤلف تفصیل آیات نخستین عنوانی که ذکر کرده است ، عنوان تاریخ است در آن فصل آن قصه اصحاب فیل و ذی القرنین و یاجوج و ماجوج و اخبار فیروزی روم در جنگ با ایران را آورده ، ماهم از تاریخ شروع میکنیم ولیکن نه بوجهی که او ذکر کرده است بلکه تاریخ بمعنی حقیقی آن یعنی تعیین اوقات حوادث و قاعده ترتیب آن بر حسب زمان . ذکر داستان و حکایت هرچه باشد اگر سراینده وقت آن را تعیین ننماید میگویند داستانی گفت و تاریخ آن را معین نکرد و کتب تواریخ مانند تاریخ طبری و کامل و تاریخ و صاف را بدان اعتبار گویند که غالباً نقل حوادث با تعیین اوقات است .

قرآن همچنان که در سایر شئون زندگی حکمی کرده و دستوری داده است در تاریخ و تعیین ازمته و اوقات نیز تصرفی کرده و رسمی نهاده است که اعمال و وظائف دینی مطابق آن انجام گیرد . چیزی که جعل و وضع آن بعهده شرع است تعیین وقت آن هم اگر موقت باشد بعهده او است . در تعیین اوقات اعراب جاهلیت و سایر ملل غیر عرب رسمی داشتند که اسلام هیچیک را نپسندید و برای اعمال و وظائف دینی رسم دیگر نهاد و آنچه در این مبحث ذکر میکنیم تفسیر این آیات است :

« ان عدة الشهور عند الله اثنا عشر شهراً في كتاب الله » . الايه

آیه دیگر « انما النسيء زيادة في الكفر يضل به الذين كفروا » الايه

آیه دیگر « يسئلونك عن الالهة قل هي موافق لئناس و الحج » الايه

فهمیدن مقصود از این آیات چنانکه باید توقف بردانستن مطالب علمی و تاریخی بسیار دارد ما تا حدی که بیان نیازمند باشیم اشاره میکنیم .

انسان از آنگاه که باول مراتب تمدن رسید حاجت خویش را
حاجت به تاریخ
و مبدا آن
بدانستن اوقات دریافت و آنرا از ضروریات زندگی خود دید . اما
در این مرحله فقط حاجت به تعیین اوقات کارهای خود و معاصرین
خود داشت ، آنان روز و ماه و سال را برای یک نسل میخراستند که

بهم معامله و معاشرت داشتند ترکان قدیم دوره دوازده ساله داشتند و هر سال را بنام حیوانی میخواندند از سال موش تا سال خوک چنانکه معروف است و چون یکی از آنان میخواست بداند شتر یا گوسفندش را در چه سال مالک شده یا فلان مرتع را در کدام سال تصرف کرده کافی بود نام حیوانی که سال تملک بنام آن بود در خاطر سپارد و فاصله آنرا تا سال حاضر معلوم کند و حاجتش بهمین بر گزار میشد و اگر بمدتی بیش از ۱۲ سال حاجت داشت مانند سن اولاد و تاریخ ازدواج و فوت پدر و امثال آن باز ضبط سه یا چهار دوره دوازده ساله کافی بود . بعضی مردم و طوائف دیگر تعیین تاریخ از جلوس پادشاه عهد خویش میکردند و هر کس میتواندست حوادث خصوصی زندگی خود را با سال سلطنت یک یا دو سد پادشاه معاصر خود ضبط نماید . عرب پیش از اسلام بواقعه مشهوری که نزدیک بمهد آنان اتفاق افتاده اشاره می کردند و حوادث را بدان میسنجیدند چنانکه گفته عام الفیل یعنی آن سال که لشکر حبشه آهنگ مکه کردند و بمث خاتم انبیا صلی الله علیه و آله در سال چهلم عام الفیل بود .

اما آن قوم و ملتی که تمدن عظیم داشتند و حوادث گذشته تأثیر عظیم در زندگی آینده آنان داشت احتیاجشان منحصر به ضبط وقایع یک نسل معاصر نبود بلکه کارهای گذشته نسل های پیشی در نظر ایشان ارزش داشت و بضبط آن عنایت مینمودند لذا بمدتی معین کردند که بتوانند قرن ها را بدان بسنجند چنانکه مسیحیان تاریخ میلاد مسیح علیه السلام و مسلمانان تاریخ هجرت پیغمبر صلی الله علیه و آله را برای ضبط صدها و هزارها سال انتخاب کرده اند . بابلیان آغاز سلطنت بخت نصر و یونانیان ظهور اسکندر را مبدء قرار دادند و صدها سال همان مبدء تاریخ بود . منجمین لازم است تواریخ و فواصل میان دو حادثه را با دقت کامل چنان معین کنند که احتمال زیاده و نقصان یک روز هم در حساب چند قرن راه نیابد و این دقت چنانکه خواهیم گفت جز در حساب سال قمری بروش اسلامی یا سال رومی اسکندرانی صورت نمی بندد مثلاً منجمی بخواهد مقدار سیر کوکبی را بطور وسط معین کند ناچار باید فاصله دو حالت مشابه و متوالی یا بیشتر آنرا بر حسب روز و ساعت بدقت بدانند و تعیین آن مورد حاجت اقوام نیمه تمدن نیست لذا بضبط و ثبات تاریخ گذشته علاقه ندارند و پیش از آنکه حاجت آنی زندگی حاضر خود را بگذرانند بچیز دیگر نمی اندیشند و از اینکه حساب گذشته آنان گم شود و از تواریخ وقایع اسلاف خود بی اطلاع گردند بیم ندارند چون از آنکه شماره سالها و ماههای پیشین درهم آمیخته یا از هم گسیخته شود زبانی نمی بینند . اکنون باید فرق میان سال شمسی و قمری را از جهت حفظ تاریخ و نظم آن بدانیم .

انسان در آغاز خلقت خود اختلاف فصول را مشاهده کرد و سال شمسی و قمری فرا رسیدن فصل تابستان و زمستان و اختلاف سرما و گرما را دید و لزوم آمادگی خود را برای فصول آینده که پی در پی مانند هم تجدید میشود دانست . البته کشاورزان بدان بیشتر نیاز داشتند و دارند و ساکنان مناطق معتدله که فصول آنان بیشتر اختلاف دارد از اهالی خط استواء و نواحی قطبی که همیشه هوا سرد و یا همیشه گرم است بدانستن فصول محتاجترند . سال شمسی گذشتن یک دوره فصول مختلف است که پی در پی تکرار میشود و بعبارت دقیق از گذشتن آفتاب از نقطه معین فلک تا باز رسیدن بهمان نقطه احتیاج به دانستن اوقات سرما و گرما و میوه و محصول و باران و امثال این امور برای کسانی است که در همان اوقات زندگی میکنند و چون دور آنها بگذرد نسل آینده حاجت بدانستن فصول گذشته ندارد و برای سنجیدن حوادث سابقه با یکدیگر دانستن فواصل زمانی میان آن حوادث کافی است همینکه نسل آینده بدانند واقعه چند مدت از مبدء تاریخ گذشته بود بسیار شمسی یا قمری دیگر توجه بفصول ندارند و گرما و سرما که نسل معاصر به آن محتاج بوده چندان مورد حاجت مورخین نیست لذا در تواریخ غالباً بسنین اکتفا میکنند و اگر گاهی ماهها را نیز ذکر کنند فقط برای تعیین فاصله زمانی است ، نه برای گرما و سرما و میوه و حاجت بلباس و آتش و اندوختن ذخیره و امثال آن بنا براین برای اغراض مورخین فرقی میان سال شمسی و قمری نیست اما برای یک نسل و اوقات زندگی آنها سال شمسی ضروری است .

سال شمسی را به دوازده قسمت کرده و آنرا ماه شمسی نامیده‌اند. دوازده ماه قمری را نیز با یکدیگر جمع کرده آن را سال قمری گفته‌اند. آغاز و انجام ماه قمری که از هلال تا هلال دیگر باشد کاملاً روشن و واضح است و در اختیار بشر و بوضع و اقرار داد مردم نیست. ماه تشکلاتی دارد، از هلال تا بدر افزوده میشود و از بدر تا هلال جرم آن کاهش یافته ناپدید میگردد این دوره تشکلات ظاهر و دیدنی است و همه ملل خواه نجوم بدانند یا ندانند آنرا بچشم می‌بینند و جمع دوازده دوره بدین طریق کارسهای است و از آن جهت سال و ماه قمری را حقیقی گویند که اصطلاح و قرار داد مردم در آن تأثیری ندارد. اقوامی که سال شمسی را انتخاب کردند برای اول و آخر سال و ماه بقرار داد و اصطلاح خود روزی خاص تعیین نمودند اما با یکدیگر اختلاف دارند. ایرانیان اول سال را از نوروز گرفتند که آغاز بهار است و اول سال رومی هشتاد روز پیش از نوروز در اوایل زمستان است و مسیحیان همچنان از اوائل زمستان آغاز سال نو میکنند. مصر و یابیل ماههای شمسی را مرتب سی‌روز میگرفتند و پنج روز در آخر سال می‌افزودند که داخل هیچ ماه نیست. و فارسیان قدیم همین عادت داشتند. اول و آخر ماه رومیان منطبق با هیچ برجی از یرواح خورشید نیست بلکه بر حسب قرار داد مدت سال را ۳۶۵ روز و ۶ ساعت گرفته آن را به دوازده قسمت مختلف کرده بودند بعضی ۳۱ روز و بعضی سی روز و بعضی ۲۸ یا بیست و نه روز و نام ماه بران نهادند. علت این اختلاف آن است که ماههای شمسی مانند قمری تفاوت و امتیاز محسوس ندارد هوا از زمستان تا تابستان بتدریج گرم میشود و ماههای شمسی چنان از هم ممتاز نیستند که فرق هوای دیروز که از برج و ماه گذشته است با امروز که ماه و برج نو است درست محسوس باشد بنابراین هرملتی با اصطلاح و قرارداد خود روزی را برای فاصله بین دو ماه معین کردند.

در دین اسلام برای اعمال و وظائف دینی ماه و سال قمری مقرر شده است چون مبنی بر امر واقعی و حقیقی است که تصرف بشر در آن تأثیر ندارد و نفوس متعبدان بوضع الهی و خلقت ربانی مطمئن ترند از قرارداد مردم، مردم مدینه وقتی دانستند شب قدر و ماه مبارک رمضان امر حقیقی است معمول پروردگار بدان مطمئن میشود چونکه حقیقت با اوقات دیگر فرق دارد اما اگر اوقاتی را مردم جعل کنند و بقرار داد آنان مشخص شود در نظر متدینین ارزش ندارد. علاوه بر اینکه دین اسلام برای همه مردم است خواه در علوم ریاضی و هیئت و نجوم ماهر باشند یا نباشند و حساب سیر کواکب را بدانند یا ندانند. تشخیص هلال برای همه ممکن است برخلاف اوائل برج و تحولات، چنانکه در زمان ما در اغلب بلاد اسلام کسی که عالم بنجوم باشد یافت نمیشود و در بعض کشورها عده انگشت شمارند که استخراج توانند کرد. باین حال همه برؤیت هلال مراجعہ میکنند و در آن عهد که اساتید علوم در همهجا بسیار بودند باز هم میتوانستند و بهلال رجوع میکردند. ابوریحان بیرونی در صفحه ۶۶ از آثار الناقیه از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمود ما (عرب) قوم امی هستیم و حساب نمیدانیم ماه چنین است و چنین و با انگشت های دو دست ۳ بار اشاره فرمود یعنی که سی روز است باز با دودست سه بار دیگر اشاره فرمود و بار سیم انگشت ایهام را فروخواباند یعنی بیست و نه روز است اتمی. نفرمود نوشتن جائز نیست بلکه فرمود ما عرب نویسنده نیستیم و هم نفرمود حساب منجمان غلط است بلکه فرمود ما حساب نمی‌دانیم و نیز فرمود: صوموالرؤیته وانظروالرؤیته، ماه را دیدید روزه دارید و باز چون دیدید افطار کنید. باری حساب سال و ماه قمری را انتخاب فرمود. سال شمسی برای حوائج زندگانی دنیوی لازم است و قرارداد و اصطلاح مردم و تصرف آنان در تقدیم و تأخیر اوقات برای کارهای دنیوی خودشان مخالف امر پیغمبر و دستور آن حضرت نیست چون آن وقت که در وظائف دینی ملاحظه است در امور دنیوی لازم نیست و اگر مردم آغاز سال نو را در فروردین یا در ماه دی قرار دهند مختارند اما شب قدر را نمیتوان در غیر شبی که شرع مقرر داشته قرار داد و تزلزل رحمت و فضل شب قدر را زودتر یا دیرتر از آن انتظار داشت.

منجمین اسلام برای حساب سیر کواکب نیز سال قمری را انتخاب کردند اما نه

بطریق شرعی از رویت هلال تا رویت هلال دیگر و نه بآن علت که شرع انتخاب کرده است بلکه از اجتماع وسطی تا اجتماع وسطی دیگر یعنی از آنگاه که ماه و خورشید در يك نقطه فلك باشند تا باز یکدیگر رسند و اجتماع وسطی را معتبر شمرند نه اجتماع حقیقی چنانکه در ظاهر نیز ظاهر وسطی را اعتبار کردند نه ظاهر حقیقی و فعلا بیان این مطالب از موضوع سخن ما خارج است. علت اختیار سال قمری نزد منجمین آن است که شماره روزهای سال شمسی و قمری هیچیک عدد تام نیست بلکه هر دو کسر دارد.

سال قمری ۳۵۴ روز و هشت ساعت و چهل و هشت دقیقه است و سال شمسی ۳۶۵ روز و ۵ ساعت و ۴۹ دقیقه و پانزده ثانیه و ۴۸ ثلثه، منجمین حاجت بآن دارند که از کسور ایام پس از چند سال عددی تام حاصل شود از کسور سال قمری پس از سی سال عدد تام حاصل میشود بطوری که میتوان گفت سی سال قمری ۱۰۶۳۱ روز است بی کسر و چون عدد سالهای قمری را بدانیم از زمان هجرت تا هر وقت که بخواهیم شماره روزها نیز سی سال بی سی سال معلوم میشود. اما از کسور سال شمسی باین زودی عدد تام حاصل نخواهد شد و منجمین اروپا سال قمری را انتخاب نکرده و سال شمسی را نیز غیر مناسب یافتند. حساب تقویم کواکب را سال رومی قدیم (ژولین) میکنند آنگاه با سال مرسوم خود منطبق میسازند چون رومیان قدیم سال شمسی را برخلاف آنچه در واقع هست ۳۶۵ روز و ۶ ساعت میگرفتند و از جمع کسور آن عدد تام حاصل میشود اما سال آنها شمسی حقیقی نیست.

پس از مقدمات گوئیم مقصود آیات کریمه درست روشن نمیشود مگر پس از آنکه رسم عرب را در جاهلیت و حساب آنانرا بدانیم و نیز چون حساب عرب مقتبس از اهل کتاب بوده و باید مختصری از روش آنان نیز آگاه گردیم.

نسیء کدر قرآن از آن نهی فرمود (انما النسیء زیاده فی الکفر نسیء و ماه سیزدهم یضل به الذین کفروا یحلونه غاما و یحرمونه عاما) ماه سیزدهم است که عرب جاهلیت در بعض سنین بر دوازده ماه میافزودند تا ماههای قمری در فصول معین از سال شمسی قرار گیرد. از اعمال دینی و رسوم آنان پیش از اسلام حج خانه خدا بود که در ماه ذی الحجه انجام میدادند و ترك جنگ و غارت در سه ماه پیاپی ذی القعدة و ذی الحجه و محرم تا حاجیان بی ترس بخانه خدا آیند و بمنازل خودش باز گردند و راهها امن باشد و یکماه رجب که رسم عمره داشتند نیز قتل و غارت حرام بود حتی برای قصاص چنانکه اگر کسی قاتل پدر خویش را در ماه حرام میدید، در بیابان تنها، متعرض قتل او نمیکشت و این سنت بخاطر احترام خانه کعبه و حرمت حضرت ابراهیم علیه السلام بود اما ماههای قمری در آن وقت در فصول سال میگشت چنانکه اکنون هم میگردد و ایام حج گاه بتابستان و گاه به زمستان میافتاد. پس از آنکه از رسم اهل کتاب آگاه شدند و دانستند که آنان گاهی سال را سیزده ماه میگیرند و ماههای قمری را در فصل معین ثابت نگاه میدارند آنرا پسندیدند و بکار بستند. عرب آغاز سال از محرم میکردند و ماه دوازدهم به ذی الحجه ختم میشد و چون برسم اهل کتاب ماه سیزدهم بر آن افزایند قهرا ماه سیزدهم منطبق بر محرم سال آینده میگردد و آغاز سال از ماه صفر میشود، ماه صفر را محرم می نامیدند و آن ماه سیزدهم را که در حقیقت محرم بود و ملحق بسال گذشته شده نسیء میگفتند و در حقیقت ماه بی نام بود. و هر سال که باید این ماه سیزدهم افزوده شود مردی که مامور این کار بود و منصب تأخیر بعهده او بود در ماه ذی الحجه در موسم حج اعلام میکرد که امسال محرم بصر منتقل شد و ماه محرم بی حکم گردیده است تا مردم بدانند در سال دیگر یکماه عقبتر به حج خانه بیایند و از لوازم عمل وی این بود که قتل و غارت در آن ماه محرم حرام نبود و حرمت آن بماه صفر منتقل میشد و راه حجاج برای بازگشت بمنازل خود ناامن میگردد. خداوند از این عمل نهی کرده: «ان عذبة الشهر عند الله اثنا عشر شهرا فی الکتاب الله یوم خلق السموات والارض منها أربعة حرم ذالک الدین القیم فلا تظلموا فیهن انفسکم» شماره ماهها نزد خداوند و در کتاب خداوند دوازده ماه است و ماه سیزدهم در شمار ماهها نیست از آن روز که خلق آسمان و زمین کرد. چهار ماه آن حرام است. این دینی است استوار در آن بر خویش

بوده است باید پنج بار نسیء واقع شود تا محرم منطبق با محرم گردد و در مدت ده سال منتها چهار نوبت نسیء کنند .

یکی از فوائد حکم الهی و نسخ قاعده عرب در ماه سیزدهم آن است که تاریخ و اوقات را از حجتالوداع تا امروز میتوان درست بدست آورد اما پیش از آن غیر ممکن است . در تطبیق تاریخ هجری و مسیحی آنچه از سال هجرت تا سال دهم نوشته و تطبیق کرده اند بر آن اکتفاء نمیتوان کرد اما از سال دهم که پیغمبر صلی الله علیه و آله رسم نسیء را برانداخت صحیح است . خوانندگان میدانند که اروپائیان کتبی برای تطبیق تاریخ هجری و مسیحی نوشته اند روز بروز یا ماه به ماه . و مرحوم نجم الدوله هم رساله کوچکی دارد آغاز هر سال هجری را با سال مسیحی تطبیق کرده و آغاز هر سال مسیحی را با سال هجری . از جمله آغاز سال اول هجرت را با ۱۸ ژوئیه یعنی اواخر سرطان نوشته است و همچنین اروپائیان اول محرم سال اول هجرت را منطبق با شانزدهم ژوئیه ۶۶۲ مسیحی شمرده اند و اینها با اختلافان در صورتی صحیح است که رسم عرب را برافزاده فرض کنیم اما چنین نیست و در سال اول هجرت تا دهم هنوز ماه سیزدهم منسوخ نشده بود و بدست آوردن تاریخ ها در آن مدت ممکن نیست و این نظم و تعیین و تطبیق پس از حکم و دستور خداوند و نسخ نسیء بدست آمده چنانکه آغاز محرم سال یازدهم هجری که اول برافزادن قاعده نسیء میباشد منطبق با ۳۱ مارس یعنی ده روز پس از عید نوروز است و این صحیح است . روز غدیر خم که دوازده روز پیش از آن بود منطبق با ۱۹ مارس میشود یعنی دوروز پیش از تحویل حمل و تقریباً مصادف با نوروز یا تحقیقاً مصادف آن چون یکی دوروز اختلاف بین حساب و رویت هلال ممکن است .

چنانکه در محل خود خواهیم گفت و اینکه در روایت آمده است غدیر خم در نوروز بوده بنظر صحیح میرسد . از آنچه گفتیم معلوم شد که در سال حجتالوداع ماه محرم در اول بهار بوده است و البته همین ترتیب را ملاحظه میکردند و ماه سیزدهم را طوری قرار میدادند که همیشه محرم اوائل بهار باشد چون مقصودشان از آن کار ثبات ماه قمری در فصول شمسی بوده است . در روایات آمده است که غزوه تبوک در ماه رجب سال نهم هجری اتفاق افتاد و هوا در آن هنگام بنایت گرم و هم فصل میوه بود این روایت مؤید آن است که ماه محرم در فصل بهار بوده چون در اینصورت رجب در میزان واقع میشود و آن هنگام هوای حجاز گرم است و اگر ماه محرم در پائیز بود رجب در آغاز بهار واقع میشد و اول بهار میوه نیست و هوای حجاز نیز بسیار گرم نیست .

بعضی از عوام شیعه که از تاریخ و سیره پی خیرند چنین پندارند که سال را دوازده ماه قرار دادن با این اصرار و تاکید که در قرآن است معنی ندارد چون همه میدانند سال دوازده ماه است و کسی انکار آن نکرده است پس مراد از دوازده ماه دوازده امامت و مراد از چهار ماه حرام چهار امامت که نامشان علی بود و دوستان جاهل زیانشان از دشمن بیشتر است و خردمندان بدین سخن استهزا میکنند که شهر چگونه بمعنی امام آمده و در قرآن که فصیحترین کلام است غلطی چنین واضح چگونه استعمال شده است و در کدام تفسیر علمای شیعه چنین معنی کرده اند ؟

ابومعشر بلخی از منجمین بزرگ اسلام است در قرن سیم

ابومعشر ونالینو میزیست و در سال ۲۷۲ درگذشت و «کارثونالینو» یکی از مردم ایتالیا

است و خطابه هائی در تاریخ علم نجوم در قرون وسطی نزد عرب در Nallino دانشگاه مصر ایراد کرده و خلاصه سخنان وی پیرامون در مصر بطبع رسیده است سه خطابه او درباره نسیء است و در آن خطابه ها کلام ابومعشر بلخی و ابوریحان بیرونی در آثار الباقیه و امام فخرالدین رازی را نقل کرده است و بر همه آنان اعتراض و مطالبشان را بگمان خویش رد نموده است بیشتر هدف وی ابومعشر بلخی است و چنان پنداشت که دیگران تقلید او کردند و خود دکیل بر آراء خود نداشتند و اجمال سخن وی آن است که عرب پیش از اسلام سال سیزده ماهه و ماه سیزدهم غیر از دوازده ماه معروف نمی شناختند

بلکه بهمین طریقه که میان مسلمانان هم اکنون رسم است دوازده ماه قمری را همیشه یکسال می‌گفتند منتها حکم تحریم را از محرم به صفر منتقل میکردند. قلامسه نمیگفتند محرم محرم نباشد و بجای آن صفر محرم باشد بلکه میگفتند محرم همان محرم است اما جنگ در آن حرام آن باشد و همچنین نمیگفتند ذی‌الحجه ذی‌الحجه نباشد بلکه وظیفه حج را همیشه در یک ماه مخصوص بجا نمی‌آوردند بلکه در هر ماهی دو سال حج میکردند، دو سال در محرم پس از آن دو سال در صفر بعد از آن دو سال در ربیع الاول و هكذا در همه ماهها ممکن بود حج واقع شود اما جماعتی از مستشرقان اروپا را نام برده است که موافق ابومعشر و ابوریحان نسیء را نوعی کیسه میدانستند تا ماهها با سال شمسی منطبق شود از جمله خاورشناس آلمانی بنام ولهوسن گوید نسیء نوعی کیسه بود تا شهور قمری از جای خود در فصول سال شمسی منتقل نشود و گوید اینکه بعضی مؤلفین تصور اسلامی پنداشتند آن تاخیر انداختن حرمت جنگ است در محرم، ناشی از جهل آنها است بمعنی نسیء و حقیقت آن، ولیکن چون عرب معرفت کامل بسیر کواکب نداشتند آن دقت کامل که برای این کار لازم است نمیتوانستند و حساب آنها تقریبی بود و دیگر خاورشناس آلمانی موسوم به ونکлер Winckler موافق آن دو مقاله نوشته است.

خود نالینو با اینکه جماعتی از خاور شناسان اروپا و بزرگان علمای نجوم اسلامی مانند ابوریحان و ابو معشر را متفق بر خلاف رای خود دیده است از موافقت با آنان خودداری کرده است بچند جهت که در کتاب وی مذکور است یکی آنکه عرب جاهلیت از علم نجوم و سیر کواکب اطلاع نداشتند و حساب دقیق کیسه را کسانی میتوانند که در تمدن پیشرفته و در علوم ریاضی ماهر باشند. دوم اینکه یهود جزیره العرب مانند سایر اهل آن کشور جاهل بودند و آنقدر از روش یهود سایر بلاد خبر نداشتند تا عرب غیر یهودی از آنها اقتباس نمایند. سیم آنکه سال سیزده ماهه یهود با آن دقت در حساب پس از قرن پنجم از میلاد مسیح درست شده و شاید در همان قرن هفتم و مقارن با ظهور اسلام، چگونه دوست سال پیش از اسلام قلمس از آنها اقتباس کرد. آنگاه بسخن یکی از اهل مصر موسوم به محمود پاشا از شاگردان مدارس جدید که خود مردم مشرق بقول او اعتماد ندارند برای رد امثال ابومعشر و ابوریحان و خاورشناسان مشهور آلمان تمسک کرده است.

جهاتی که نالینو ذکر کرده است هیچیک بر ابومعشر و خاورشناسان اروپا مخفی نبود. آنان میدانستند و بارها گفته‌اند که عرب و یهود عهد قدیم بسیر نیرین بدقت آگاه نبودند. اما یقین داشتند که یهود بمقتضای حکم حضرت موسی علیه السلام حتما عید فصیح را در وقت امتلاء قمر یعنی بدر بگیرند و حتما وقت شکوفه کردن درختان و فصل بهار باشد با آنکه ماهشان قمری بود و مبنی بر رویت هلال، و نیز یقین داشتند که حکم شریعت خویش را التزاما بجای می‌آوردند و این بدون کیسه و نسیء ممکن نیست اگر چه بتقریب باشد و از اینکه از سیر نیرین آگاه نباشند مانع آن نیست که حساب بتقریب نکنند و ابومعشر و دیگر علمای نجوم مسلمان آیه « ان عدة الشهور عند الله » را دلیل قاطع میدانند بر آن که عرب گاهی ماه سیزدهم اضافه میکردند و اگر آنان سال سیزده ماهه نداشتند هیچ علت مقتضی آن نبود که خداوند بدین تأکید و اصرار سال را در دوازده منحصر فرماید و آنرا مربوط بنسیء داند و بقول نالینو و محمود پاشا و امثال آنان از تأخیر حرمت یکماه برشهور سال چیزی افزوده نمیشود. و آن عده از مفسرین که ذکر سیزده ماه درباره نسیء نکردند بعقل خواننده آحاله نمودند. محمود پاشا از شاگردان مکتب جدید است و ما مراتب علم آنها را میدانیم که از علم نجوم اسم و اصطلاح را نیز درست فرا نگرفته‌اند و حساب کردن ساعت شب و روز را در شهری که ندیده‌اند نمیتوانند. دیدم کنی که فرق میان Declinaison و Inclinaison را نمیگذاشت که اصطلاح متداول خود اروپائیان است و دیگری را دیدم میپرسید چرا در زمستان ظهر شیراز قبل از ظهر کهران است و غروب آن بعد از غروب تهران. اما در تابستان هر دو پیشند هم ظهر و هم غروب. و بقول امثال آنان نمیتوان امثال ابوریحان و ابومعشر و امام فخر رازی و خاورشناسان ماهر را بخطئه کرد. محمود پاشا هم مانند سایر مردم در

ذهنش راسخ شده بود که سال هرگز از دوازده ماه بیشتر نیست و اینکه گروهی در وقتی بعضی سالها را سیزده ماه میگرفتند هرگز در فکر عامه مردم خلجان نمیکند و باید بآنها گفت هم اکنون یهود بعضی سالها را سیزده ماه میگیرند تا استبعاد آنها رفع شود. اکنون که سخن بدینجا رسید مناسب آمد برسم فصیح در نزد مسیحیان و یهود اشارتی کنیم تا ضمنا ارتباط مسیحیان با ماه قمری نیز معلوم شود.

چنانکه گفتیم ماههای یهود قمری است و سالشان شمسی و مسیحیان عید فصیح و ماه قمری ماه و سالشان هر دو شمسی است اصطلاحی است بر خلاف مسلمانان در امور دینی که ماه و سالشان هر دو قمری حقیقی است اما بعضی اعیاد آنان مربوط بماه قمری میگردد مانند عید فصیح .

عید فصیح میان یهود و مسیحیان مشترك است اما وقت آن از یکدیگر جداست . فصیح یهود بیاد خروج بنی اسرائیل است از مصر ورهائی از ستم فرعون و آزار و شکنجه او و آن باید وسط ماه قمری اول سال دینی باشد و حتما در آغاز فصل بهار باشد و چون ماه قمری همیشه در يك فصل ثابت نیست ماه سیزدهم اختراع کردند چنانکه گفتیم . مسیحیان نیز عید فصیح را نگاه میدارند و حضرت مسیح بروایت آنان خود این عید را نگاه میداشت و نزد مسیحیان باید حتما یکشنبه باشد . یکشنبه هم همیشه منطبق با چهاردهم ماه قمری و حالت بدر قمر نیست لذا اولین یکشنبه بعد از بدر یعنی اولین یکشنبه بعد از نیمه ماه قمری که پس از آغاز بهار و تحویل آفتاب بپس حمل اتفاق افتد عید فصیح مسیحیان خواهد بود و مسیحیان عید پاک را بعد از اول حمل میگیرند پس از آن که آفتاب در حمل آمد منتظر میشوند تا قمر بحالت بدر برسد و بعد از آن منتظر یکشنبه میشوند آنروز عید پاک خواهد بود . عید پاک یا فصیح متردد است میان اول حمل تا پنجم ثور یا ۲۱ مارس تا ۲۵ آوریل .

و باختلاف سنوات مختلف میشود . اگر روز عید نوروز شنبه باشد . و همان روز بدر واقع شود فردای نوروز که یکشنبه است عید پاک است و اگر بدر يك روز پیش از نوروز باشد باید یکماه منتظر باشد تا بدر پس از نوروز و اگر اتفاقا روز بدر روز دوشنبه باشد باید پنج روز دیگر منتظر بمانند تا یکشنبه بعد از بدر بعد از نوروز را عید کنند . نظیر همان ماه سیزدهم که در بعضی سنوات عید فصیح یهود را بتاخیر میاندازد.

مسیحیان مراسم و اعیاد دیگری دارند همه وابسته بعید پاک که با تقدم و تاخر آن تغییر میکنند و در حقیقت وابسته بماه قمری هستند از جمله :

۶۳ روز پیش از عید پاک عیدی است که اگر عید پاک نوروز باشد آن عید در

ژانویه واقع میشود و اگر در ۵ اردیبهشت باشد در فوریه . آنرا **Septuagesime**

گویند و چهل و نه روز یا ده هفته بر حسب اختلاف فرق روزه کارم **Corême**

است و طایفه جدید پرستان روزه را مطلقا واجب نمیدانند . که در کتب عربی صوم سعائین

مینویسد اول آن **Mercredi de cendre** و پس از فصیح به چهل روز عید **سلاقا**

Ascension و پس از سلاقا بده روز بنطقسطی **Pentecote** روز نزول روح القدس

بر حواریین و همین ایام صوم سلحین است و ۷ روز پس از آن **Fête Dieu** پنجشنبه بعد

از هفت روز عیدالخمیس و نظایر این باز هست و برای آنکه بدانند پاره مراسم مسیحیان

نیز بسیر قمر مربوط است همین اندازه کافی است.